
بررسی آداب و رسوم خانقاهی در متون منثور متصوفه تا قرن هفتم هجری

فاطمه سادات طاهری*

زهره کوچکی سنجانی**

◀ چکیده:

در دوره‌های اولیه تشکیل تصوف بتدریج صوفیان با محوریت مشایخ برجسته، خانقاه‌ها را به عنوان بزرگترین و گسترده‌ترین نهاد اجتماعی متصوفه تشکیل دادند. پس از تثبیت تصوف، خانقاه در عرفان اسلامی- ایرانی به عنوان جایگاه تجمع مشایخ و صوفیان و در نتیجه تربیت مریدان قرار گرفت. خانقاه‌ها نقش و اهمیت بسزایی در پرورش، تربیت و تکامل مریدان داشتند. از آنجا که برای زندگی مسالمت‌آمیز گروهی، رعایت آداب و مقرراتی خاص ضرورت دارد؛ پس بر طبق این قاعده، بزرگان طریقت نیز برای ایجاد آرامش و فراغت خاطر که لازمه ذکر و عبادت و خودسازی است در نظام خانقاهی که مکانی برای زندگی دسته‌جمعی صوفیان بود به وضع آداب و رسومی خاص پرداختند که این آداب، مقررات لازم‌الاجرای را برای مریدان از قبل از ورود ایشان به خانقاه تا هنگام خروج در نظر می‌گیرد تا ضمن فراهم‌ساختن امنیت خاطر صوفیان در خانقاه با وضع قوانین خاص ناظر بر تنبیه و مجازات افراد خاطی با جلوگیری از بروز اختلاف میان ایشان به تکامل عرفانی و بخصوص اخلاقی آن‌ها کمک کند. نگارندگان این مقاله می‌کوشند برای اولین بار به هدف انعکاس نقش و اهمیت خانقاه‌ها در رشد و تکامل عرفان اسلامی، آداب و رسوم خانقاهی را براساس برجسته‌ترین متون منثور صوفیه تا قرن هفتم هجری که دوره عرفان عملی محسوب می‌شود، باز نمایند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** خانقاه، آداب و رسوم خانقاهی، شیخ و متون عرفانی تا قرن هفتم هجری.

*. استادیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)/taheri@kashanu.ac.ir

** . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

مقدمه و پیشینه تحقیق

موضوع عزلت و گوشه‌نشینی و نقش آن در خودسازی عرفا از قرن دوم هجری بین عارفان مسلمان مطرح شد. تا قبل از تأسیس خانقاه‌ها، مکانی معین و برنامه‌ای منظمی برای زندگی گروهی متصوفه در کنار مشایخ وجود نداشت؛ پس به این ترتیب شناخت خانقاه و آشنایی با تشکیلات خانقاهی و تاریخ تحولات آن در شناخت بهتر عرفان و تصوف اهمیت ویژه‌ای دارد. خانقاه‌ها، مراکز فرهنگی-اجتماعی بودند که جایگاه تربیت مریدان، تدریس علوم اسلامی و تألیف و تکثیر کتب متصوفه و همچنین مکان امن و مرفهی برای اقامت صوفیان مسافر بود. دلیل اهمیت خانقاه برای صوفیان این بود که صوفیان در خانقاه‌ها می‌توانستند با همدیگر تعامل داشته باشند و در طاعات و عبادات با هم همراه شوند و در نتیجه الفتشان بیشتر می‌شد؛ لذا با اقامت در خانقاه و آگاهی از احوال و اعمال یکدیگر به تهذیب اخلاق و پالایش باطن خود و دیگران می‌پرداختند. نخستین بار واژه خانقاه در متون سده چهارم به کار رفته است و می‌توان تأسیس خانقاه را مرهون طریقت کرامیه دانست. درباره آداب و رسوم خانقاهی مقاله‌ای با عنوان «آداب خانقاه بابا فریدالدین گنج‌شکر» (از عرفای فرقه چشتیه) در فصلنامه مطالعات شبه‌قاره چاپ شده است؛ نیز زهرا بقایی، دانشجوی دانشگاه آزاد تهران واحد مرکز، پایان‌نامه‌ای با عنوان «آداب سلوک در خانقاه در دوران مغول» نوشته است که هیچ‌کدام محدوده زمانی مورد نظر این مقاله را در بر نمی‌گیرد. علاوه بر آن کتاب‌هایی که درباره تصوف نوشته شده و در ذیل آن به خانقاه و آداب و رسوم آن اشاره شده است؛ نیز منابع دیگری هستند که این موضوع را در آن‌ها می‌توان بررسی کرد که از آن جمله می‌توان به کتاب تاریخ خانقاه در ایران از محسن کیانی و جستجو در تصوف اثر عبدالحسین زرین‌کوب، آداب‌المریدین سهروردی، اوراد‌الاحباب و فصوص‌الآداب باخرزی، جوامع آداب الصوفیه سلمی و... اشاره کرد؛ باوجوداین تاکنون به‌طور مستقل و به شکل مدون و

منظم هیچ اثری به بررسی آداب و رسوم خانقاهی در کتب برجسته صوفیه تا قرن هفتم هجری منتشر نشده است و از این رو نگارنده می‌کوشد در این مقاله ضمن بررسی این موضوع در پاسخ به این سؤال‌ها که مشایخ متصوفه در دوره مورد نظر درباره آداب و رسوم خانقاهی اتفاق نظر دارند یا خیر؟ و بر اساس کتاب‌های مطالعه شده، اقامت در خانقاه و رعایت آداب و رسوم آن در تکامل صوفیان مؤثر است یا خیر؟ اثبات کند آداب و رسوم خانقاهی در نظر مشایخ مختلف تصوف در این دوره زمانی تقریباً یکسان است؛ هرچند در بعضی از این آداب؛ مثل سماع، سفر، گدایی و نزل بین برخی از مشایخ اختلاف نظرهای جزئی وجود دارد و تمام نویسندگان این کتاب‌ها، اقامت در خانقاه و رعایت آداب و رسوم آن را تأیید می‌کنند و تا اندازه بسیاری در تکامل سالکان مؤثر می‌دانند و از طریق این پژوهش نقش خانقاه و آداب آن در پیشبرد اهداف متصوفه و تکامل عرفا برای خوانندگان بهتر مشخص شود.

تعریف خانقاه و پیشینه تاریخی آن

خانقاه معرّب «خانگاه» و مرکب از «خانه» و «گاه» است. (دهخدا، ذیل واژه) «خان» از کلمه خانه به معنی محل اقامت و «گاه» پسوند مکان است؛ البته مقریزی (م. ۸۶۵ ه.ق) خان را در معنی غذا خوردن به کار برده و می‌نویسد «خوانک» جمع خانکاه است که کلمه‌ای فارسی به معنای خانه است و اصل آن «خونقاه» است؛ به معنای محل غذا خوردن سلطان. واژه خوانک در حدود قرن چهارم در متون فارسی پیدا شده که به محل عبادت و خلوت صوفیان اطلاق می‌شده است. (مقریزی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۱) نویسنده ناشناس *حدود العالم* (تألیف ۳۷۲ ه.ق) به خانگاه مانویان اشاره می‌کند (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۲۷) و در کتاب‌های *البدء و التاریخ* (تألیف ۳۵۵ ه.ق) و *احسن التقاسیم* (تألیف پیش از ۳۸۷ ه.ق) از خانقاه کرامیان سخن به میان می‌آید. (ر.ک. مقدسی، بی تا: ۱۴۱/۵؛ نیز مقریزی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۹ و ۱۸۲)

درباره بنای نخستین خانقاه، تاریخ مشخصی را نمی‌توان ذکر کرد. بنابر گفته خواجه عبدالله انصاری نخستین خانقاه را ابوهاشم کوفی در رمله شام بنا کرده (انصاری، ۱۳۶۲: ۹-۱۰) که در سده‌های بعد جامی، امین احمد رازی و دیگر نویسندگان نیز مطلب خواجه را تأیید کرده‌اند. (ر.ک. جامی، ۱۳۲۶: ۲۷؛ نیز رازی، ۱۳۸۹: ۱۱۲/۱) چون قرن‌ها پیش از پیدایش خانقاه در بین عارفان ایرانی، ایجاد مسافرخانه‌های رایگان در منطقه قدس مرسوم بوده؛ بنابراین دور از ذهن نیست که به دلیل همانندی میان راهبان مسیحی و صوفیان مسافر برای صوفیان هم در این منطقه محل اقامت و غذای رایگان فراهم می‌شده است؛ ولی این موضوع که امیری نصرانی در منطقه قدس خانقاهی بنا کرده باشد، درست نیست؛ زیرا آن ناحیه تا اواخر قرن پنجم در تصرف حکومت اسلامی بود و امیری نصرانی بر آنجا حکومت نمی‌کرد تا برای صوفیان خانقاهی بنا کرده باشد (کیانی، ۱۳۶۹: ۱۴۴)؛ همچنین هرچند تصوف در بعضی از مبادی و اصول با ادیان و مذاهب غیراسلامی شباهت‌هایی دارد؛ ولی منشأ اصلی آداب متصوفه، آموزه‌های اسلام و قرآن است. (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۱۴-۱۵) دیگر اینکه، بر طبق نظر ابن تیمیه، اولین خانقاه را یکی از یاران عبدالواحد بن زید (م. ۱۷۷ه.ق) از شاگردان حسن بصری (م. ۱۱۰ه.ق) در ناحیه عبّادان (آبادان کنونی) و شهر بصره بنا کرده است. به سبب موقعیت مرزی ناحیه عبّادان، تأسیس رباط‌هایی برای سکونت مزداران ضرورت داشته است؛ پس بعید نیست که برای عده‌ای از صوفیان هم در آنجا رباطی بنا شده و آن‌ها در آنجا اقامت کرده و به عبادت پرداخته باشند (همان، ۱۴۶-۱۴۷)؛ از سوی دیگر، عده‌ای تأسیس اولین خانقاه را مرهون طریقت کرامیه و سرسلسله آن «محمد کرام» می‌دانند. اگر چه کرامیان، یکی از بزرگترین جنبش‌های زاهدانه در دوران اولیه (بین سده‌های سوم تا ششم) را بر پا کردند؛ اما مؤرخان صوفی شاید به سبب بدنامی آن‌ها در سال‌های آخر فعالیتشان یا به سبب گرایش‌های خاص کلامی و فقهی آن‌ها، ایشان را از خود ندانسته‌اند. در هر

صورت با مطالعه زندگی ابن کرام و پیروانش به این نتیجه می‌رسیم که روش خاص ایشان زهدورزی و زندگی اشتراکی در خانقاه بوده است. احسن التقاسیم یکی از منابع مهم درباره زندگی و فعالیت کرامیان است که به خانقاه‌های ایشان در شهرهای مختلف اشاره کرده است. کرامیان در خانقاه‌های خود نشست‌هایی داشتند و پس از نماز جمعه تهلیل می‌گفتند. کرامیان در مناطق قدس، ایران، ماوراءالنهر و فسطاط مصر مراکز خانقاهی داشتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۵۲-۲۵۷-۲۸۹)

شرایط ورود به خانقاه

قبل از پرداختن به شرایط و بیان آداب و رسوم ورود و اقامت در خانقاه باید اهمیت سفر و نقش آن در ایجاد خانقاه یادآوری شود. (ر.ک. میرباقری و طاهری، ۱۳۹۰: ۵۶ تا ۷۲) سفر در شکل‌گیری خانقاه‌ها نقش عمده‌ای داشت. مسافرت‌های پی‌درپی صوفیان و نیاز آن‌ها به مکانی برای اقامت، عامل ایجاد خانقاه‌های بسیاری در سرتاسر قلمرو اسلامی شد؛ به‌گونه‌ای که در قرن چهارم و پنجم بیش از دویست خانقاه و زاویه در منطقه خراسان ایجاد شد که وظیفه آن‌ها خدمت‌رسانی به درویشان مسافر بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۳۴۵)؛ از این رو اهل خانقاه به دو دسته مسافران و مقیمان تقسیم می‌شدند که هر یک وظایف خاصی داشتند.

۱- آداب مسافران

مسافران، صوفیانی بودند که مدت کوتاهی در خانقاه ساکن می‌شدند و پس از کسب فیض از پیر و شناخت معارف و همچنین دیدار و آشنایی با مقیمان خانقاه از آن خارج می‌شدند. اغلب آداب صوفیان از سنت رسول الله (ص)، قرآن، سیره صحابه، زهد و تابعین صدر اسلام متأثر بود؛ لذا بزرگان صوفی با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث پیامبر (ص) بر سفر تأکید داشتند و پیروان خود را به سفر تشویق می‌کردند؛ چنانکه رسول خدا (ص) فرمودند: «سافروا تصحوا تغنموا» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۷)

اهل خانقاه برای حفظ حرمت خانقاه که مکانی برای رسیدن به کمال معنوی بود، آداب و مقرراتی را وضع کردند:

۱-۱- آداب قبل از ورود به خانقاه

صوفیان طبق سنت پیامبر (ص) به محض ورود به هر شهری ابتدا به مسجد جامع شهر می‌رفتند و دو رکعت نماز تحیت می‌خواندند. (همان)

۱-۲- زمان ورود به خانقاه و آداب آن

سالکان در هر زمانی اجازه ورود به خانقاه را نداشتند. بهترین زمان برای ورود به خانقاه از نظر صوفیان قبل از نماز عصر بود و این تأکید مشایخ به چند دلیل بود: اول اینکه بر طبق آداب خانقاهیان خواندن نماز تحیت خانقاه بر مسافر تازه‌وارد واجب بود و از آنجا که خواندن نافله بعد از نماز عصر مکروه بود، پس می‌بایست شب را در جایی دیگر می‌گذراند و روز بعد وارد خانقاه می‌شد؛ همچنین چون صوفیان بعد از اقامه نماز عصر تا نماز شب به ذکر و استغفار می‌پرداختند و ورود مسافر به خانقاه باعث پریشانی خاطر درویشان می‌شد؛ از این رو ورود مسافر به خانقاه در این زمان شایسته نبود؛ همچنین از آنجا که خادم خانقاه برای تعداد معینی که در خانقاه حضور داشتند، غذا تهیه می‌کرد و چون روز به پایان می‌رسید تهیه غذای بیشتر برای او مقدور نبود، با ورود مسافر به خانقاه مجبور می‌شد از سهم غذای دیگران بکاهد یا غذای دیگری را به او بدهد که این عمل باعث رنجش دیگران می‌شد. صبح بسیار زود نیز زمان مناسبی برای ورود به خانقاه نبود؛ زیرا اهالی خانقاه بعد از نماز صبح تا طلوع فجر از سجاده بر نمی‌خاستند و به ذکر و استغفار می‌پرداختند؛ بنابراین ورود مسافر در این زمان موجب تشویش خاطر ایشان می‌شد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶)؛ نیز ر.ک. ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۱۱۸، ۲۰۳، ۲۰۴) سالک پس از انتخاب وقت مناسب برای ورود به خانقاه موظف بود، آدابی را هم برای راهیابی مراعات کند:

۱-۳- واردشدن با پای راست

صوفیه برطبق سنت‌های اسلامی مستحب می‌دانستند برای ورود به مساجد، خانقاه‌ها و اماکن متبرکه با پای راست وارد و با پای چپ خارج شوند؛ درحالی‌که برای ورود به حمام و خانهٔ تبهکاران با پای چپ وارد می‌شدند. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۶۹؛ نیز ر.ک. سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

۱-۴- همراه داشتن وسایل لازم

صوفیان مسافر ابزار و وسایل مختصری را در سفرهای خود به همراه داشتند که از جملهٔ آن‌ها می‌توان عصا، ابریق، شانیه، مسواک، سجاده و ازار را نام برد که در کیسه‌ای مخصوص به نام «زاویه» قرار می‌دادند. سالک مختار بود که پیش یا پس از ورود به خانقاه، زاویه را از پشت باز کند و در زیر بغل چپ خود قرار دهد و عصایش را در دست راست بگیرد. مسافر بعد از واردشدن با «فراشه‌ای» که در آنجا بود، گرد و غبار از کفش‌های خود می‌زدود؛ سپس زاویه را در کنار صفه یا جماعت‌خانه می‌نهاد و سجاده را روی آن قرار می‌داد و منتظر می‌شد تا خادم خانقاه سجادهٔ او را در جایی مناسب بگسترانند. پس از آن، وی کیسهٔ کفش‌هایش را از آستین چپ بیرون می‌آورد، کیسه یا خریطه را در دست راست می‌گرفت و کفش را با دست چپ بیرون می‌آورد. کمر بند را از کمر باز می‌کرد و درون خریطه می‌گذاشت؛ سپس در مکانی پاکیزه می‌نشست و موزه را ابتدا از پای چپ و سپس از پای راست بیرون می‌آورد و پاشنهٔ پا را در کفش قرار می‌داد و اگر بند داشت، آن را می‌گشود. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۶۷-۱۶۸؛ نیز ر.ک. سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۵۵)

۱-۵- اقامهٔ نماز تحیت

صوفیان به محض ورود به هر مکانی ابتدا نماز تحیت می‌خواندند؛ بنابراین خادم پس از ورود ایشان وضوخانه را به آن‌ها نشان می‌داد و وسایل آن‌ها را می‌گرفت و در جایی مناسب قرار می‌داد و سجادهٔ آن‌ها را در مکانی که مصلحت می‌دانست،

می‌گسترانند. درویشان بعد از تجدید وضو به مکانی که خادم سجاده ایشان را قرار داده بود، می‌رفتند و دو رکعت نماز تحیت می‌خواندند.

۱-۶- آداب نشستن بر سجاده

صوفیان برای قرارگرفتن بر روی سجاده که برای آن‌ها بسیار مقدس بود، آدابی را رعایت می‌کردند: «گوشه پایان را از طرف راست به چپ به روی درکشد و اول، پای راست در آنجا نهد و باز چپ را و درمالد و پاک کند و آن‌گاه باز اول پای راست را بر روی سجاده نهد و چون بر سجاده ایستاد، آن گوشه را باز راست کند و آن‌گاه مشغول شود و چون از سجاده بیرون آید، اول پای چپ بیرون نهد، باز همان گوشه را درشکند و بگذارد و حق سجاده نگاه دارد و حق او آن است که تا بر سجاده باشد، زبان و دل او از ذکر خدای خالی نباشد و اگر در میان جمع باشد، ذکر چنان گوید که جمع ندانند و بر آن مطلع نگردند و اگر سجاده جایی انداخته باشد که از طرف گوشه چپ نمی‌توان درآمدن، از آن طرف که درمی‌آید اگر آن گوشه را درشکند و بر سجاده درآید، شاید و اگر در مسیر راه سجاده بر کتف اندازد، ادب آن است که بر کتف چپ اندازد و بر سجاده به ادب نشیند و تا تواند روی به قبله کند و به دو زانو نشیند یا پای چپ برفکند و زانوی راست را بردارد... و بر سجاده کسی دیگر ننشیند که شرعا منهی است.» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۹۸)

۱-۷- آداب سلام کردن و سخن گفتن با اهل خانقاه

رسم بود که مسافر در بدو ورود با هیچ کس سخن نمی‌گفت و حتی سلام نمی‌کرد. پس از خواندن نماز تحیت، محاسن خود را از سمت راست صورت شانه‌می‌زد و پس از آن به جماعت حاضر در آنجا سلام می‌کرد. مقیمان نیز به اتفاق از سجاده بر می‌خاستند و جواب سلام او را پاسخ می‌گفتند، دست در گردن یکدیگر می‌انداختند و دست یکدیگر را می‌بوسیدند و دوباره هریک به سر سجاده خود باز می‌گشتند تا به ذکر و عبادت مشغول شوند، تا زمانی که از مسافر سؤالی پرسیده نمی‌شد، سخن

نمی‌گفت و در صورت پرسش به اختصار جواب می‌داد. (همان، ۱۶۸-۱۶۹)

۸-۱- آداب برخورد مسافر با شیخ خانقاه

زمانی که صوفی اجازه ملاقات با شیخ خانقاه را می‌یافت، ابتدا دست او را می‌بوسید و تا زمانی که شیخ از او سؤال نمی‌پرسید، سخن نمی‌گفت؛ همچنین دور از ادب بود که در پیشگاه شیخ، سلام دیگران را برساند و از دیگران سخن بگوید، مگر اینکه آن شخص هم شأن و هم سن شیخ بود. (همان، ۱۷۳)

۹-۱- دادن حق‌القدم به خادم خانقاه

طبق سنت نبوی (ص) مرسوم بود، صوفیان زمان ورود به خانقاه، سفره‌ای با عنوان «حق‌القدم» برای مقیمان خانقاه می‌انداختند و طعام یا هر چیزی که به همراه داشتند در آن می‌گذاشتند. «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ نَحَرَ جِزْوَرًا أَوْ بَقْرَةً» (ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۲۰۵)؛ همچنین مستحب بود که خادم خانقاه برای مسافر سفره بیندازد و برای او طعام بیاورد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۷۲؛ نیز ر.ک. ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۲۰۶)

۱۰-۱- آداب خروج از خانقاه و زیارت مشایخ دیگر

چون از نظر صوفیان دیدار مشایخ و بزرگان یا زیارت مزار آن‌ها، یکی از مقاصد مهم سفر بود؛ بنابراین ایشان پس از ورود به شهر موردنظر و اقامت در خانقاه باید تا سه روز برای انجام این مهم از خانقاه خارج نمی‌شدند تا پس از برطرف‌شدن خستگی سفر و جمعیت خاطر برای ملاقات با مشایخ آن شهر آماده شوند؛ از این رو سالک بعد از سه روز با کسب اجازه از شیخ خانقاه و رعایت شرایط خاص؛ مثل نرفتن به بازار، انجام مهمات و بازگشت سریع به خانقاه، نخوردن چیزی خارج از خانقاه، به مهمانی نرفتن و در یوزه‌گری نکردن می‌توانست از خانقاه خارج شود. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۶۹) باخرزی با اشاره به سخنان ابوسعید در این باره می‌نویسد: «مسافر فقیر سه روز سر سجاده به ادب نگاه دارد. روز چهارم او را اصحاب به حمام درآرند. روز پنجم

جامه‌ها را بشویند. روز ششم به اجازت جمع، قصد زیارات زنده و مرده کند.»
(باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۷۷)

۱-۱۱- خدمت کردن مسافر در خانقاه

به عقیده صوفیان خدمت کردن عابدان، عین عبادت است؛ بنابراین اگر مسافر قصد داشت بیشتر از سه روز در خانقاه بماند و فراغتی داشت؛ واجب بود از شیخ یا خادم خانقاه انجام خدمتی را تقاضا کند و اگر خدمتی نبود که انجام دهد و می دانست گرفتن خدمت از دیگران باعث آزدگی آن‌ها می شود، از قبول خدمت دوری می کرد. صوفی‌ای که نمی توانست در خانقاه خدمتی انجام دهد، می بایست کمتر از خانقاه خارج می شد، از خواب و خوراک خود کم می کرد و به ذکر و عبادت می افزود؛ اما اگر از اهل خلوت بود باید زمان خود را در خلوت و تلاوت قرآن و ذکر می گذراند و نیازی نبود که به خدمت مشغول شود. (همان، ۱۷۳، ۱۷۴)

۱-۱۲- آداب برخورد با مقیمان خانقاه

مقیمان خانقاه باید با ادب و احترام با مسافران برخورد می کردند و مسافر هم حق نداشت با مقیمان مناظره و اظهار علم کند؛ هرچند به موضوعی عالم باشد؛ زیرا ممکن بود این آزمون خانقاهیان برای وی باشد. اگر جمع از او سؤالی می پرسیدند در صورت حضور بزرگی ادب ایجاب می کرد، جواب ندهد و اگر حتی بزرگان و شیخ بقعه به او توجه خاصی داشتند؛ او باید چنان وانمود می کرد که هیچ برتری بر دیگران ندارد. (همان، ۱۷۴)

۱-۱۳- حفظ حرمت سماط و سماع

اگر ورود صوفی تازه وارد به خانقاه همزمان با حضور ساکنان بر سر سماط یا سماع بود، باید بدون تقاضای دیگران وارد مجلس نمی شد و به کار خود می پرداخت.
(همان، ۱۷۷)

۲- آداب مقیمان

مقیمان خانقاه خود به سه دسته اهل خدمت، صحبت و خلوت تقسیم می‌شدند. اهل خدمت، مبتدیانی بودند که بتازگی به خانقاه راه یافته بودند و در کنار عبادات خود به خدمتگزاری برای دیگران می‌بالیدند. اهل صحبت، جوانانی بودند که همنشینی با دیگران در جماعت‌خانه برای ایشان بهتر از خلوت بود تا «نفوس ایشان به واسطه انکشاف صورت احوال و اقوال و افعال خود بر نظر حاضران به محافظت آداب و رعایت حرمت و به قید علم مقید گردد». اهل خلوت، پیران متصوفه بودند که با دستیابی به احوال و مقامات برای حفظ مقام و سلامت حال، خلوت را برمی‌گزیدند. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۵۷)

۲-۱- شرایط و آداب اقامت در خانقاه

دوری از خلق از شرایط مقیمان خانقاه بود. ایشان از کسب و اشتغال به امور مادی و دنیایی روی‌گردان بودند و در همه کارها به مسبب‌الاسباب توکل می‌کردند، نفس خود را سرکوب می‌کردند و همواره به عبادت حق مشغول بودند. (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۲۰) مقیمان خانقاه نیز همچون مسافران برای سکونت در خانقاه باید آداب و رسوم خاصی را رعایت می‌کردند:

۲-۲-۱- آداب برخورد مقیمان با مسافران

وظیفه استقبال و خوشامدگویی به مسافران بر عهده خادم خانقاه بود. خادم و مقیمان از مبدأ، مقصد و انگیزه مسافر نمی‌پرسیدند. خادم، وسایل سفر سالک را در جای مناسب قرار می‌داد و وضوخانه را به او نشان می‌داد تا تجدید وضو کند و برای خواندن نماز تحیت آماده شود. خادمان طبق توصیه مشایخ باید جای سجاده خود را به مسافر نثار کنند و با گشاده‌رویی با او سخن بگویند و از دنیا و موضوعات دنیوی با او صحبت نکنند؛ بلکه فقط از احوال مشایخ و اصحاب طریقت سؤال کنند. از دیگر خدمات خانقاهیان به مسافران که در نظر اهل خانقاه بسیار پسندیده بود؛ مالیدن

دست و پا و خارج کردن کفش از پای آن‌ها بود. (ر.ک. باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸)

۲-۲-۲- آداب مشترک بین اهل خانقاه (مسافران و مقیمان)

بعضی از آداب خانقاه بین مقیمان و مسافران مشترک‌اند؛ از جمله: آگاهی از احوال یکدیگر به هدف کمک به یکدیگر در هنگام ضرورت. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۰) نصیحت مبتدیان و ارشاد آن‌ها؛ بزرگان خانقاه همواره کوچکترها را در خلوت نصیحت می‌کردند تا عیب یکدیگر را پنهان کنند. ایشان با گشاده‌رویی با مبتدیان برخورد می‌کردند و با لطف به سؤالات ایشان پاسخ می‌دادند و چنانکه جواب سؤالی را نمی‌دانستند یا ایشان را شایسته پاسخ نمی‌دیدند یا مصلحت ایجاب می‌کرد، برای جلوگیری از آزرده‌گی خاطر آن‌ها پوشیده به آن‌ها پاسخ می‌دادند. (همان)

رعایت سکوت: اهالی خانقاه هیچ‌گاه با صدای بلند سخن یا ذکر نمی‌گفتند. قرآن را نیز با صوت بلند نمی‌خواندند؛ زیرا شنیدن آن موجب وجوب قرائت بر دیگران و در نتیجه بازماندن آن‌ها از ذکر می‌شد؛ همچنین چون در صورت تلفظ اشتباه، اصلاح اشتباهات وی بر عالمان واجب می‌شد که این امر موجب بازماندن آن‌ها از ذکر و عبادت خود می‌شد؛ لذا سالکی که طالب یادگیری قرآن بود باید از یکی از خانقاهیان که عالم به این علوم و راضی به آموزش او بود، درخواست می‌کرد او را تعلیم دهد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۷۴)

آداب صحیح راه رفتن: درویشان می‌کوشیدند همواره به آهستگی راه بروند و پا بر زمین نکوبند تا درویشانی که به ذکر مشغول‌اند و یا در خوابند، پریشان خاطر نشوند. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۶۹)

لباس پوشیدن: صوفیان مبتدی همواره در محضر شیخ آداب پوشش را رعایت می‌کردند و هیچ‌گاه با پیراهن یا بدون لباس مناسب نزد او حضور نمی‌یافتند؛ مگر اینکه به غیر از آن لباس دیگری نداشته باشند. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۷۳-۱۷۴)؛ نیز

عبادی، ۱۳۶۸: ۲۵۳)

صوفیان در هنگام برخورد با افراد بی‌خبر از رسوم خانقاه نیز ادب چشم‌پوشی و اغماض را رعایت می‌کردند؛ بدین ترتیب که به دیدهٔ حقارت به آن‌ها نمی‌نگریستند و آن‌ها را از خانقاه بیرون نمی‌کردند؛ زیرا بسیاری از صلحا و اولیا به رسوم این جماعت آشنایی نداشتند؛ اما چنانکه کسی به خانقاه وارد می‌شد و صلاحیت اقامت در خانقاه را نداشت بعد از تقدیم طعام به وی با لطف و گشاده‌رویی وی را باز می‌گرداندند. (همان، ۱۷۹؛ نیز ر.ک. سهروردی، ۱۳۷۴: ۶۰) این ادب نشان‌دهندهٔ بزرگ‌منشی و فتوت صوفیان است.

۳- خادمان خانقاه

مراکز خانقاهی کانون‌های اجتماعی بودند که خدمات مورد نیاز را در بین اعضای خود تقسیم می‌کردند. به‌طورکلی خادمان خانقاه نومریدانی بودند که بتازگی به عضویت خانقاه درآمده بودند و مراحل اولیهٔ سلوک را می‌پیمودند. هدف شیخ از به کارگیری این نومریدان برای انجام خدمات رایگان، نوعی تهذیب نفس و تقویت اراده بود. هرکدام از آن‌ها برای مدتی به کاری معین مشغول می‌شدند، سپس نوع کارشان تغییر می‌کرد و این روند تا زمانی که برای خلوت نشینی آماده شوند، ادامه داشت؛ البته برخی از این افراد هم به عنوان خادم مخصوص به معاونت شیخ می‌رسیدند و گاهی تا پایان عمر ملازم شیخ باقی می‌ماندند؛ مثلاً رسیدگی به امور اقتصادی خانقاه از وظایف خادمان خاص بود؛ چنانکه «حسن مؤدب»، خادم مخصوص و متصدی امور اقتصادی خانقاه ابوسعید ابوالخیر بود. (منور، ۱۳۸۶: ۶۳)

در خانقاه هریک از خادمان به کاری معین می‌پرداختند تا پیش از آنکه درویشان به آن خدمت نیاز پیدا کنند، همه چیز مهیا باشد که ایشان به ذکر و عبادت پردازند. خدمات مورد نیاز در خانقاه عبارت‌اند از: تهیه و توزیع آب؛ جاروکشی، فرآشی و نظافت قسمت‌های مختلف خانقاه؛ جامه‌دوزی و جامه‌شویی؛ خرید از بازار؛ خدمات

مختلف در آشپزخانه؛ از قبیل: تهیه هیزم، نان پختن و طبخ غذا، خدمات مربوط به سفره و توزیع غذا؛ پذیرایی از مسافران و راهنمایی ایشان؛ تهیه پول و خوراک از راه کسب و دريوزه برای تأمین هزینه‌های خانقاه؛ اذان‌گویی، سجاده‌گسترده، توزیع و جمع‌آوری جزوات قرآن؛ پیام‌رسانی؛ انجام کارهای دیوانی؛ بساط افکندن و برداشتن و بیفشاندن؛ همچنین خدماتی که به اقتضای موقع و محل پیش می‌آمد و انجام آن‌ها ضرورت داشت. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۷۴-۱۷۵) خادمان به هدف کسب رضای خدا، ثواب آخرت و مقابله با هواهای نفسانی در خانقاه خدمت می‌کردند. (همان، ۱۳۰-۱۳۱)

۳-۱- خادم سماط و آداب سفره

سماط سفره بزرگی بود که اهل خانقاه دور آن جمع می‌شدند. سماط خادم مخصوص داشت. خادم برای آماده کردن سماط، ابتدا آستین دست راست و سپس دست چپ را بالا می‌زد و کمر را با فوطه یا همان دستار، محکم می‌بست. وی سماط را بر روی زمین می‌گستراند و نانی را که در دست چپ گرفته بود، با دست راست در درون سفره می‌گذاشت. پس از آنکه خادم، نمک، آب و غذاهای دیگر را بر روی سفره می‌گذاشت در پایین سماط می‌ایستاد و «الصلاه» می‌گفت تا درویشان شروع به خوردن کنند، هرگاه صلاهی سماط گفته می‌شد، درویشان به سرعت بر سماط حاضر می‌شدند که منتظر گذاشتن دیگران سبب ماجری می‌شد. خادم در زمان غذا خوردن درویشان، پایین سماط می‌ایستاد تا صوفیان فارغ شوند؛ آن‌گاه «اشکروالله» می‌گفت. (ر.ک. باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۰) با وضو سر سفره حاضر شدن، اطمینان یافتن از حلال بودن غذا، اعتقاد و اعتماد به رزاقیت خداوند، شکرگزاری، رعایت بهداشت و پاکی غذا، رعایت آداب صحیح‌نشستن بر سر سفره، پیشی‌نگرفتن از شیخ در غذا خوردن از جمله آداب حضور بر سماط بود. (همان، ۱۳۳ تا ۱۴۱؛ نیز ر.ک. عبادی، ۱۳۶۸: ۲۴۸؛ نیز ر.ک. ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۵؛ نیز ر.ک. نسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

۳-۲- آداب خلل کردن

پیامبر (ص) می‌فرماید: خلل کردن باعث نظافت و نظافت موجب ایمان است. (ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۹۰) صوفیان نیز بر طبق سنت نبوی (ص) به بهداشت دهان توجه خاص داشتند؛ از این رو در کنار خادم سماط، خادم دیگری بود که وظیفه داشت بعد از اتمام غذا برای جمع خلل بیاورد. وی خلل را در دست راست در بین انگشت میانی و انگشت چهارم می‌گرفت و به دیگران تعارف می‌کرد و درویشان هم به همین طریق خلل را از دست وی می‌گرفتند. خادم توزیع‌کننده خلل برای رعایت ادب از جانب شیخ شروع می‌کرد. صوفیان نیز پس از گرفتن خلل، با گفتن «بشْرک الله بالخیر» خادم را دعا می‌کردند. خلل کردن نیز خود آداب خاصی داشت: خلل‌کننده اگر باقی‌مانده غذا را با زبان از بین دندان‌ها خارج می‌کرد، فرو می‌داد؛ ولی اگر با خلل خارج می‌کرد باید آن را در دست چپ می‌گرفت و در درون تشت مخصوص می‌انداخت. خلل کردن از سمت راست و دندان‌های بالایی شروع و به سمت راست پایین ختم می‌شد. بعد از خلل کردن نیز فوراً آب نمی‌نوشیدند و اگر کسی آب می‌خورد، بازخواست می‌شد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۱)

۳-۳- آداب شستن دست‌ها بعد از غذا

خادم موظف بود بعد از برچیدن سفره برای صوفیان تشت و آب فراهم کند تا دستان خود را بشویند. وی تشت را بر روی سفره‌ای مخصوص قرار می‌داد. ادب ایستادن خادم چنان بود که زیر سفره تشت، انگشتان پای راست را بر روی پای چپ می‌گذاشت. سپس ابریق را با دست راست می‌گرفت و به آرامی و مقدار کافی بر روی دست درویش آب می‌ریخت. سپس صابون را در جامی وسط سفره می‌گذاشت. پسندیده‌تر این بود که صابون را با دست چپ در پیش درویش بگذارد؛ از آنجا که کیفیت ایستادن خادم در موقع ریختن آب مانند شخص در حال رکوع است، پس لازم بود که اگر چیزی در دست چپ نداشت، دست را پشت کمر ببرد تا بین

خدمت بنده به خالق و مخلوق تفاوت ایجاد شود. درویشان نیز برای شستن دست‌ها آدابی را رعایت می‌کردند: بر روی دو پای خود می‌نشستند و جامه خود را جمع می‌کردند، صوفی صابون شسته‌شده را با دست راست و صابون شسته‌نشده را با دست چپ بر می‌داشت. در صورت عدم حضور خادم؛ درویش با دست راست بر روی آن آب می‌ریخت تا پاک شود و بعد از آن دست‌هایش را می‌شست؛ البته باید مراقب بود که صابون در تشت نیفتد؛ زیرا افتادن صابون در تشت، ترک ادب است. بعد از آن انگشت سبابه را بروی لب‌ها می‌کشید و در آخر دهان را می‌شست. وی باید آبی را که دهانش را با آن می‌شست به گونه‌ای در تشت خالی می‌کرد که دیگران نبینند. پس از شستن دست‌ها؛ آن‌ها را با آستین پاک می‌کرد، چون پاک‌کردن دست با ازار، خلاف سنت و ترک ادب است؛ پس سر جای خود می‌نشست و خادم را با جمله «طَهَّرَكَ اللهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأَكَ مِنَ الْعَيُوبِ» دعا می‌کرد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۲، ۱۴۳) درویشان قبل از شستشوی دست و دهان خود، قرآن نمی‌خواندند، اذان نمی‌گفتند و سلام نمی‌کردند. در صورتی که کسی مرتکب این خطا می‌شد، درویشان حق‌داشتند او را از خانقاه بیرون کنند. (همان، ۱۴۱)

۳-۴- خادم مطبخ و آداب آن

نظافت مطبخ و ظروف خانقاه باید همیشه رعایت می‌شد. خادم مطبخ هیچ‌گاه ظرف‌های شب گذشته را نشسته باقی نمی‌گذاشت و مراقب بود که چیزی در ظرف‌ها نباشد که موجب نفرت درویشان شود. همیشه در پاکیزگی دست‌ها می‌کوشید و برای پاکیزه ماندن جامه از فوطه استفاده می‌کرد و کمر خود را محکم با آن می‌بست. در تقسیم غذا و گوشت نیز عدالت را مراعات می‌کرد. خادمی مطبخ از بزرگترین و دشوارترین خدمات خانقاه بود. (همان، ۱۴۵)

۳-۵- سقا و آداب سقایی

خادم سقاییت باید با دست چرب، کوزه آب را برنمی داشت. آستین‌ها را بالای زد و کمر خود را می بست. کوزه را به گونه‌ای در دست راست می گرفت که دسته کوزه به سوی دست راست گیرنده باشد و دست چپ خادم زیر کوزه باشد. طریق ایستادن وی مانند خادم سماط بود. سقا خود بعد از سیراب کردن همه آب می نوشید. وی وظیفه داشت آب را در گرمای تابستان با قرار دادن در جای مناسب خنک نگه دارد. صوفیان طبق سنت هیچ‌گاه در حالت ایستاده آب نمی خوردند، آب جرعه جرعه و با سه نفس نوشیده می شد و مراقب بودند که نفسشان در موقع نوشیدن به کوزه وارد نشود؛ لذا ابتدا جرعه‌ای می نوشیدند؛ سپس کوزه را از دهان خود دور می کردند. با هر نفس نوشیدن آب، ذکر مخصوصی را بر زبان می آوردند. ابتدا «الحمد لله»؛ پس «الحمد لله رب العالمین» و سپس «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گفتند. نوشیدن آب در بین غذا نهی شده بود؛ زیرا به دهان بردن کوزه با دهان چرب، دور از ادب بود و باعث ایجاد کراهیت در دیگران می شد؛ چنانکه کسی در حین غذا ناچار به نوشیدن آب می شد، ابتدا دهان را پاک می کرد و کوزه را با انگشت کوچک بر می داشت که چرب نشود. مهم‌ترین ادب این بود که قبل از نوشیدن آب خلال نمی کردند؛ زیرا در صورت خونی شدن دهان در اثر خلال کردن کوزه آب نیز آلوده می شد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۳، ۱۴۴)

۳-۶- فرآش و آداب فراشی

فراشی نیز یکی دیگر از خدمات خانقاهی بود. فرآش آستین‌ها را بالا می زد و کمر را می بست، وی هنگام جارو کردن می کوشید تا گرد و غبار ایجاد نشود که درویشان را بیازارد. تکاندن بساط خانقاه، وظیفه دیگر فرآش بود که باید چند روز یکبار انجام می شد. خادم باید جارو را به دست چپ می گرفت تا اگر هنگام جارو کردن،

خرده‌های نان و طعام بر زمین افتاده بود، آن‌ها را با دست راست بردارد. (همان، ۱۳۵-۱۴۶؛ نیز ر.ک. ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۶۶، ۹۱ و ۹۹)

۳-۷- آداب متوضا

طبق سنت نبوی (ص) وضو و طهارت همیشگی در سفر و حضر از دیگر آداب صوفیان بود؛ بدین ترتیب نظافت بیت الخلا و وضوخانه بسیار اهمیت داشت و گروهی از درویشان برای ثواب خدمت یا تہذیب و تنبیه نفس این خدمت را می‌پذیرفتند. (ابن قیسرانی، ۱۹۵۰: ۳۴) وظیفه خادم وضوخانه، مہیا کردن کلوخ‌های پاکیزه و خوشبو کردن فضا با سوزاندن عود و مواد معطر بود؛ البته خادم دیگری موظف بود هیزم و آتش بیاورد و آب را در ظرف‌های مسی یا سفالی مخصوص گرم کند تا اگر زمانی یکی از درویشان نیاز به غسل داشت با آب سرد غسل نکند و دچار زحمت نشود. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۴)

۳-۸- خادم حمام و آداب آن

حمام رفتن به صورت دسته‌جمعی رسم صوفیان بود. زمانی که صلا‌ی حمام می‌دادند، تمام اهل خانقاه به اتفاق به حمام می‌رفتند تا غسل کنند و سر خود را بتراشند. با پای چپ به حمام وارد و با پای راست از آنجا خارج می‌شدند. درویشان در حمام بدون اجازه برای دیگری کاری نمی‌کردند، پس از کسب اجازه، ابتدا دست‌ها را می‌شستند و بعد دلاکی دیگری را می‌کردند. پوشیدن مئزر در حمام واجب بود. حفظ چشم از نادیدنی‌ها و پوشاندن قسمت‌های خاص بدن از ملزوماتی بود که مشایخ آن را واجب می‌دانستند. استحمام به نیت عبادت به دلیل اهمیت نظافت در اسلام، پرداخت اجرت صاحب حمام قبل از ورود تا استفاده از حمام حلال باشد، عدم اسراف در مصرف آب و در نهایت یادآوری ظلمت و هول و گرمای جهنم و شداید آن را مستحب می‌دانستند. طبق سنت، گفتن ذکرهای «بسم الله» و «اعوذ بالله» در حمام اشکالی ندارد؛ ولی تلاوت قرآن، اقامه نماز، سلام کردن و بسیار سخن گفتن مکروه است.

صوفیان در هنگام غروب و بین‌العشائین به دلیل اعتقاد به انتشار شیاطین بر روی زمین در این زمان به حمام نمی‌رفتند. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۳)

۳-۹- خادم رختشویخانه و آداب رختشویی

خادم رختشویخانه جامهٔ درویشان را می‌شست و در معرض آفتاب قرار می‌داد تا خشک شوند سپس آن‌ها را تامی کرد و به همراه شکرانه‌ای به پاس این منت لباس را به صاحب آن برمی‌گرداند. (همان، ۱۵۴)

۳-۱۰- گدایی کردن

احساس یگانگی صوفیان با همدیگر و اعتقاد به فضیلت خدمتگزاری آن به اندازه‌ای بود که خادمان به کسب و کار و گاه فتوح یا دريوزه و یا هر طریقی که شرعاً مذموم نباشد، متوسل می‌شدند تا از فضیلت خدمت‌رسانی به برادران دینی خود محروم نشوند. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۱۹) گدایی نکردن مگر در زمان ضرورت و به اندازهٔ رفع حاجت از شرایط دريوزه‌گری بود. هر چند صوفیان سؤال برای یاران را گدایی نمی‌شمردند؛ بلکه آن را مطابق سنت می‌دانستند؛ ولی به نظر مشایخ پسندیده‌تر بود خادم در صورت ضرورت برای پذیرایی از صوفیان مقیم و مسافر مقداری پول وام بگیرد؛ سپس در زمان مناسب از خانقاه بیرون برود و از طریق دريوزگی این وام را بپردازد. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۵۷-۲۶۰) ظرف گدایی هم غالباً زنبیل بود که در قرون متأخر به کشکول تبدیل شده است. (منور، ۱۳۸۶: ۳۵۷) گدایی به هدفی غیر از خدمت به دیگر صوفیان مجاز نیست و هجویری صوفیانی را که به سبب طمع به گدایی می‌پردازند، پروردهٔ پیرانی می‌داند که به مرید جمع کردن حرص می‌ورزیده‌اند. (هجویری، ۱۳۸۹: ۶۴) باخرزی نیز این گروه را مستصوف می‌داند که به هدف سودجویی و لقمهٔ آمادهٔ خانقاه‌ها به لباس این قوم درآمده‌اند. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۱۴)

۳-۱۱- خادم اعلام اوقات نماز

به سبب اهمیت بسیار خواندن نماز اول وقت برای صوفیان، خادمی را که اوقات نماز را می‌شناخت، انتخاب می‌کردند. این خادم باید هنگام زوال خورشید، کشش و کوتاهی سایه را بداند و اگر وسیله‌ای نداشته باشد از سایه خود برای شناخت اوقات استفاده کند؛ همچنین از کیفیت قرارگیری ستاره‌ها و منازل ماه و طلوع و غروب آن، جایگاه و نوبت طلوع ستاره‌ها و ارتباطشان با ماه نیز آگاه باشد تا هنگام شب با نگاه به آسمان و وضعیت ستاره‌ها زمان طلوع صبح را دریابد؛ همچنین چون عده‌ای از صوفیان هنگام نماز از هیبت حضرت حق توانایی حفظ شماره نماز را نداشتند؛ خادم نماز را در پیش خود می‌نشانند تا شماره رکعت نماز را داشته باشد. (سراج، ۱۹۶۰: ۱۹۵-۱۹۸)

۴- سماع و آداب آن

سماع یکی از رسوم متصوفه است که جایگاه اصلی آن در خانقاه‌هاست. سماع در لغت مصدری به معنای شنیدن است؛ اما مجازاً به معنی وجد، حال، رقص، سرور و آواز خوش است که در اصطلاح صوفیه با غنا به معنای سرود و آواز خوش طرب‌انگیز مترادف است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۵۷)

غزالی می‌گوید به نظر او و عموم مشایخ صوفیه «ایزد تعالی را سرّی است در دل آدمی که آن در وی همچنان پوشیده است که آتش در آهن و چنانکه به زخم سنگ بر آهن، آن سرّ آتش آشکارا گردد و به صحرا افتد؛ همچنین سماع خوش و آواز موزون آن گوهر دل را بجناند و در وی چیزی پیدا آورد، بی‌آنکه آدمی را اندر آن اختیاری باشد... سبب آن، مناسبتی است که گوهر دل آدمی را با عالم علوی که عالم ارواح گویند...؛ پس آواز خوش و موزون متناسب هم شباهتی دارد به عجایب آن عالم. بدان سبب آگاهی در دل آید و حرکت و شوقی پدید آید که باشد که آدمی خود نداند که آن چیست.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۷۳-۴۷۴) جنید هم در جواب این سؤال

که «چونست که مردم آرمیده بود، چون سماع شنود حرکت اندر او پدیدار آید؟ گفت: آن گه که خداوند تعالی فرزند آدم را از پشت آدم (ع) بیرون آورد بر مثال ذره و به ایشان خطاب کرد و گفت: الست بریکم؟ خوشی سماع کلام خداوند تعالی بر ارواح ایشان ریخت. چون سماع شنود از آن یاد کنند، روح به حرکت آید.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۰۰؛ نیز ر.ک. عطار، ۱۳۷۵: ۳۲)

۴-۱- خواندن نماز استخاره

مرید در بدو ورود به مجلس سماع ابتدا دو رکعت نماز استخاره می‌خواند و از درگاه باری تعالی طلب خیر می‌کرد؛ پس آرام و باوقار در مجلس می‌نشست. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۰۲)

۴-۲- کسب اجازه از شیخ برای سماع

چون حضور و اجازه شیخ در تمامی مراحل سلوک ضروری بود؛ لذا درویشان هیچ‌گاه بدون حضور و اجازه شیخ سماع نمی‌کردند. هنگامی که وجد بر کسی غلبه می‌کرد؛ دیگر درویشان با وی موافقت می‌کردند؛ اگر شیخ برای سماع برمی‌خواست، تمام ساکنان باید او را همراهی می‌کردند؛ ولی اگر شیخ بر نمی‌خواست، دیگران نباید کوچکترین حرکتی می‌کردند مگر اینکه شیخ به آن‌ها دستور همراهی می‌داد. مرید در حال حرکت نباید از کسی طلب یاری کند. اگر کسی باعث سماع دیگری می‌شد، ادب آن بود که دامن او را بگیرد و بکشد. (سهروردی، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

۴-۳- آداب حضور در مجلس سماع

سالک در مجلس سماع باید دوزانو می‌نشست. سر را به زیر می‌انداخت با کسی سخن نمی‌گفت، چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامید و تا وجد غلبه نمی‌کرد، حرکت نمی‌کرد و مترصد فتوحی از جانب حق می‌ماند. اگر دستار از سر مریدی که وجد بر او غلبه یافته است، می‌افتاد؛ همه دستارهایشان را از سر بر می‌داشتند و اگر کسی موافقت نمی‌کرد، بازخواست می‌شد. (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۷۴؛ نیز ر.ک. نسفی، ۱۳۶۸:

۱۷۲) در زمان ابوسعید ابوالخیر مجلس سماع پس از صرف غذا و گزاردن نمازها و اوراد برپا می‌شده است. (منور، ۱۳۸۶: ۱۶)

سماع در نظر مشایخ

سماع یکی از آداب صوفیه است که به دلیل خطرات و مشکلاتی که داشت در دوره‌های نخستین پیدایش تصوف مورد موافقت تمام مشایخ نبود. عده‌ای انجام آن را پسندیده و گروهی ناپسند می‌دانستند. موافقان با سماع معتقد بودند که هرچه باعث پیوند و ارتباط با خالق شود می‌توان به آن تمسک جست؛ از آن جمله ابوعلی دقاق که پس از اصرار شاگردش، قشیری برای کسب اجازه سماع از او می‌گوید: «پیران گفته‌اند هر چه دل تو با خدای جمع کند، باکی نیست بدان.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۲۰؛ نیز ر.ک. سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۶) قشیری مشروط به اینکه سماع شعر از روی هوای نفس نباشد و قصد سماع کننده عبادت و یاد خدا باشد، آن را مباح می‌داند. (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۹۱)

هجویری هم سماع شعر را مباح می‌داند و می‌گوید: «... و اندر اخبار مشهور است کی اندر بهشت مر اهل بهشت را سماع باشد و آن چنان بود که از هر درختی صوتی و لحنی مختلف می‌آید.» (ر.ک. هجویری، ۱۳۸۹: ۵۱۷-۵۲۴)

افرادی؛ مانند ابوسعید ابوالخیر (منور، ۱۳۸۶: ۱۵۲ و ۲۲۲ و ۲۴۲ و ۲۴۱)، روزبهان بقلی شیرازی (بقلی، ۱۳۷۴: ۲۱۳-۲۱۵)، اوحدالدین کرمانی (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۴۲۱-۴۲۴)، شمس تبریزی و مولوی (همان، ۱۳۷۷-۱۳۸۶) به شدت شیفته سماع بوده‌اند؛ اما در عین حال نسبت به برخی گونه‌های سماع زمان خویش معترض بودند.

از سوی دیگر کسانی؛ چون جنید بغدادی (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۳۷)، ابونصر سراج (سراج، ۱۹۶۰: ۳۳۸-۳۷۴)، ابو عبدالرحمن سلمی (همان، ۵۳۰ و ۵۵۰)، مستملی بخاری (کلابادی، ۱۳۴۹: ۵۳۶)، هجویری (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۰۸-۵۴۶)، قشیری

(قشیری، ۱۳۷۴: ۵۹۱-۶۲۱)، محمد غزالی (غزالی، ۱۳۵۱: ۵۷۹-۶۶۰)، نجم‌الدین کبری (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۲۳۲-۲۳۳)، شهاب‌الدین سهروردی (همان، ۳۴۸-۳۵۹)، عزیزالدین نسفی (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۷)، عزالدین محمود کاشانی (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹-۲۰۲)، علاءالدوله سمنانی (همان، ۲۷۴-۲۸۶) و یحیی باخیزی (همان، ۳۰۲-۳۶۲) هر کدام سماع را به انواعی تقسیم کرده‌اند و برخی از انواع آن را حرام و بعضی را جایز و حتی برخی گونه‌های آن را مستحب دانسته‌اند. برخی از متصوفه؛ مانند سلمی و سهروردی به توجیه ادله سماع و پذیرش آن می‌پردازند و سماع را باعث قرب به حق می‌دانند.

احمد جام (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۸۸-۲۰۹) و محی‌الدین عربی (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱) با سماع چندان موافق نبودند. ابن جوزی هم از مخالفان سماع بود. وی معتقد بود چون سماع، دل را از تکرار عظمت خدا باز می‌دارد و به برخورداری از لذات آنی تشویق می‌کند، ناپسند است. وی غنا، سماع، وجد و رقص صوفیان را از نظر شرعی حرام دانسته است. (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۷۴ و ۱۷۵)

۵- خلوت و چله نشینی و آداب آن

خلوت به معنای کناره‌گیری از اغیار، جزء صفات اهل صفوت است. مرید مبتدی برای انس با حق از خلق دوری می‌کرد: «عزلت اندر حقیقت جدا باز شدن است از خصلت‌های نکوهیده... و برای این گفته‌اند که عارف کیست؟ گفتند: «کائن بائن» با مردمان بودن به ظاهر و از ایشان دور بودن به سر.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۴)

چله‌نشینی از اصول اولیه سلوک شمرده می‌شود و در واقع عبارت است از چهل روز ریاضتی که مرید برای تزکیه نفس به دستور و اجازه شیخ متحمل می‌شود تا از معاشرت با خلق دوری گزیند. خلوص نیت شرط اولیه خلوت و هدف سالک طلب انس و قرب حق است. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴) ادای دین، طلب حلالیت از دیگران، زدودن حقد و حسد از دل و دل‌کندن از تعلقات از شرایط مهمی است که سالک باید

قبل از چله‌نشینی مراعات کند. سالک بعد از تهیه جامه و سجاده پاکیزه غسل و توبه می‌کرد (همان؛ نیز ر.ک. باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۱۱)؛ پس توبه، مقدمه چله‌نشینی است. زاویه‌هایی برای چله‌نشینی در خانقاه‌ها فراهم شده بود. سالک با اشارت شیخ و تعلیم او به مدت چهل روز به اتاقی تاریک در بسته می‌رفت و به جز شیخ و خادم خانقاه که مأمور رساندن آب و غذا و لباس به او بود، کسی با او ارتباط نداشت و تنها به ذکر خاصی که از جانب شیخ به او تلقین شده بود، مشغول بود. بیشتر مشایخ برای گشایش باب علوم لدنی در دل سالک از میان اذکار؛ ذکر «لا اله الا الله» و تلاوت قرآن را توصیه می‌کردند. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۹۹-۳۰۱) دوام وضو، روزه دائم، کم خوردن، کم خوابی، کم سخنی، نفی خواطر و دوام عمل از شرایط چله‌نشینی است. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۶۰ تا ۱۷۰)

سالک باید غیر از زمان نماز جماعت و نماز جمعه دائماً در زاویه خویش مستقر باشد و چون نماز به پایان می‌رسد، به سرعت به زاویه‌اش بازگردد؛ حتی اگر ادای نماز جماعت خاطر او را پریشان می‌کرد، از شخصی می‌خواست برای اقامه نماز به خلوت‌خانه او بیاید. اهل خلوت دائم‌الذکر بودند و چشم و گوش خود را محافظت می‌کردند. بهتر این بود که سالک هنگام خروج از زاویه، فوطه‌ای بر سرکشد. سالک می‌کوشید دیگران متوجه خلوت‌نشینی او نشوند تا توجه دیگران موجب تباهی اعمال او نشود (باخرزی، ۱۳۵۸: ۳۱۲)؛ پس ریاکاری و غرور مخالف چله‌نشینی است.

شب‌زنده‌داری و کاهش خواب از راه‌هایی؛ مثل تجدید وضو، ذکرگفتن و تلاوت قرآن از دیگر ملزومات خلوت‌نشینی بود؛ ولی در صورت غلبه خواب برای حفظ حضور قلب می‌توانستند در حد رفع ضرورت نشسته بخوابند. (همان، ۳۱۸؛ نیز ر.ک. کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۶۶)

مهم‌ترین شرط چله‌نشینی حضور و اجازه شیخ است. شیخ هر هفته یا هر ده

روز به خلوت‌خانه سالک خلوتی می‌رفت تا اگر برای او مشکلی پیش آمده باشد، آن را رفع کند. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۵۲) بسیار تأکید شده است که سالک نباید با هدف ذوق یا مکاشفات غیبی و دستیابی به کرامات به خلوت بنشیند. هدف اصلی در خلوت، انس به حق و دفع علایق ظاهری و باطنی است. (سمنانی، ۱۳۶۲: ۳۳۵)

۶- ماجری‌گویی و آداب آن

از آنجا که تهذیب نفس و اخلاق رکن اصلی تصوف را تشکیل می‌داد، یکی از جلوه‌های آداب و رسوم اخلاقی صوفیان «ماجری‌گویی» یا «صلای ماجری» است؛ بدین معنا «که اگر از درویشی خرده‌ای در وجود آید و بر خاطری گران آید، بازخواست کنند تا آن غبار از دل آن برادر دینی دور شود و آن به حقیقت یاری باشد که یکدیگر را دهند.» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۵۴) بازخواست باید با نرمخویی همراه باشد تا کراهیت را نیفزاید (همان؛ نیز نسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۰)؛ اما اگر صوفی خطاکار نمی‌توانست، صوفی رنج‌دیده را قانع‌کند، **صلای ماجری** گفته می‌شد.

در صلا‌ی ماجری تمام اهل خانقاه در جماعت‌خانه جمع می‌شدند و در خانقاه را می‌بستند تا از دید اغیار پنهان باشد. شخص خاطی باید برای عذرخواهی از خطای خود به «صف‌النعال» یا به اصطلاح «پایماچان» برود. برهنه کردن سر در پایماچان مستحب و نشانه عجز و فروتنی بود. «بعضی گفته‌اند در اول استغفار سر پوشیده باید داشت تا آن‌گاه که وقت غالب شود و عذر یکدیگر قبول افتد.» (همان، ۲۵۵) اگر در همان لحظات اولیه، دل از غبار کدورت صافی نشد، باید که دو یا سه روز سر را برهنه بگذارد؛ زیرا پوشاندن سر به منزله رجوع است. حضور شیخ یا درویش جانشین شیخ در ماجری‌گفتن واجب است. «باید که خودبه‌خود ماجری‌نگویند که کدورت زیاده شود.» (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۱) پس هر دو سالک به مهر کنار یکدیگر می‌نشستند و خادم خانقاه غذا می‌آورد و اگر غذا آماده نبود، آب را در بین جمع می‌گرداند و در صورت حضور قوال از او می‌خواستند تا آوازی بخواند؛ زیرا آواز

خوش در این زمان اثری نیکو داشت. (عبادی، ۱۳۶۸: ۶۳؛ نیز. ر. ک. نسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۱)

راستگویی و درعین حال سخن گفتن با زبان رمز و کنایه و استعاره از شرایط ماجری‌گویی است. سالک از روی هوای نفس سخن نمی‌گفت و در نزد بزرگان پرگویی نمی‌کرد. تمام سالکان در هنگام ماجری، گناهان خود را در دل به یاد می‌آوردند و استغفار می‌کردند. سالکانِ واصل و متتهیانِ طریقتِ زمانی که از برادر دینی خود می‌رنجیدند؛ اگر فرد خاطی متوجه اشتباه خود می‌شد و استغفار می‌کرد؛ این طلب مغفرت را می‌پذیرفتند و ماجری را ظاهر نمی‌کردند؛ اما مبتدیان بی‌خبر را با زبان، ادب می‌کردند. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۵۴، ۲۵۶)

مجازات‌های صوفیان خطاکار در ماجراگویی

کنار در خانقاه ایستادن (همان، ۹۵) که با عناوین در پایماچان ایستادن (حافظ، ۱۳۸۱: تعلیقات، ۶۴۹) و قدم استغفار (عطار، ۱۳۷۵: ۳۱۵) هم از آن یاد شده است؛ دستار انداختن و سر و پای برهنه کردن (باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۵۵؛ منور، ۱۳۸۶: ۹۷؛ عطار، ۱۳۷۵: ۳۱۵) و بازستاندن خرقة (ر. ک. منور، ۱۳۸۶: ۸۱ و ۸۲) از مجازات‌هایی است که برای صوفیان خطاکار در خانقاه در نظر گرفته می‌شد.

۷- ذکر و آداب آن

متصوفه به زبان آوردن نام خدا و تفکر در او را به ذکر تعبیر می‌کنند (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۱۱) و معتقدند «هیچ‌کس به خدای تعالی نرسد مگر به دوام ذکر». (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۴۷) ذکر یا به صورت گروهی و اصطلاحاً «حلقه ذکر» در جماعت‌خانه خانقاه یا در تنهایی و عزلت گفته می‌شد. (غنی، ۱۳۸۷: ۳۵۸-۳۵۹) واجب است سالک ذکر را که شیخ به او تلقین کرده است، بگوید. (باخرزی، ۱۳۵۸: ۸۲ و ۹۸) نجم‌الدین کبری و باخرزی معتقدند «مرید مبتدی باید در خلوت بعد از ادای فرائض به غیر از کلمه

«لا اله الا الله» به هیچ نوع عبادت و ذکری دیگر مشغول نگردد... خاصیت این کلمه باطن او را منور گرداند و هموم او را جمع آرد.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۰۰، ۳۰۱) ذکر زمان خاصی ندارد، «نماز اگرچه شریفترین عبادت‌هاست، وقت‌ها بود که روا نبود اندرو و ذکر دل دائم بر عموم احوال واجب آید.» (همان، ۳۴۹ و ۳۵۰)

ذاکر باید پس از تجدید طهارت و ادای نماز شکر وضو روبه قبله بنشیند و ذکر را آغاز کند. بهتر است سالک دو زانو نشسته که به ادب نزدیک‌تر است، ذکر بگوید؛ سالک باید هنگام ذکر گفتن چشمانش را ببندد و ابتدا چند سال بلند ذکر بگوید و وقتی دلش ذاکر شد، می‌تواند آهسته ذکر بگوید و بکوشد حضور قلب داشته باشد. (نسفی، ۱۳۶۸: ۱۵۴) و ذکر **لا اله الا الله** بر تمام اذکار برتری دارد. (همان)

۸- لباس پوشیدن و آداب آن

صوفیان، پوشیدن خرقة یا مرقعه را شعار خود می‌دانستند و به حدیث نبوی (ص) «**عليكم بلباس الصوف تجدون حلاوة الايمان في قلوبكم**» منتسب می‌کردند. (هجوی، ۱۳۸۹: ۴۹) پوشیدن جامه‌خشن برای دوری از رعونت نفس و گریز از شهوات در تصوف مرسوم بود؛ چون پوشیدن جامه‌های فاخر بخصوص ابریشم باعث تکبر می‌شد مشایخ به تأسی از انبیا از پوشیدن «**لبین الثياب**» پرهیز کرده‌اند و پوشیدن جامه مرقع و کهنه را به تواضع نزدیکتر دانسته‌اند و معتقدند خشونت جامه از غلبه خواب بر سالک جلوگیری می‌کرد. (عبادی، ۱۳۶۸: ۲۴۳-۲۴۴؛ نیز ر.ک. باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۴) هنگامی که مرید وارد خانقاه می‌شد، شیخ به مدت سه سال او را به خدمت می‌گماشت. در سال سوم سالک به مراعات دل می‌پرداخت. وی زمانی می‌توانست به مراعات دل برسد که هم‌متش جمع‌شده و از غفلت و جهل دور شده باشد، آن‌گاه لیاقت پوشیدن خرقة را به‌دست می‌آورد. خرقة‌پوشی از مستحسنان صوفیه شمرده می‌شد. (ر.ک. باخرزی، ۱۳۵۸: ۲۱۲ تا ۲۲۱)

۹- آداب عرس

عُرس در اصطلاح صوفیان به مجلس طعامی که برای فاتحه بزرگان و مشایخ برگزار می‌شد، اطلاق می‌شود. برگزاری مجلس ختم یا سالگرد مشایخ بین صوفیان مرسوم بود. در اسرارالتوحید از مراسم بزرگداشت ابوسعید ابوالخیر بعد از فوت وی با نام عرس یاد شده و توضیحاتی درباره آن آمده که براساس این حکایت می‌توان گفت که مراسم عرس در بین صوفیان مانند مجالس سماع بوده‌است چون صوفیان معتقد بودند که چون شیخ از ظلمتکده دنیای فانی رخت‌برسته و به جهان غیب پیوسته است بدین مناسبت باید به رقص و پایکوبی و شادی بپردازند. (منور، ۱۳۸۶: ۳۵۶؛ نیز ر.ک. مکی، بی‌تا: ۴۱۱ و عبادی، ۱۳۶۸: ۹۲)

نتیجه

با مطالعه آداب و رسوم خانقاهی در متون مشهور متصوفه مشخص شد نظام خانقاهی نیز چون دیگر نهادهای اجتماعی برای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی تربیت و تکامل مریدان و دستیابی ایشان به قه رفیع انسانیت (توحید) باید قوانینی لازم‌الاجرا داشته باشد که هم نظمی را که لازمه زندگی اجتماعی است، برای جمع سالکان ایجاد کند و هم فراغت خاطر و محیط مناسبی را برای ساکنان خانقاه اعم از مقیمان و مسافران فراهم نماید تا در سایه مجاورت مشایخ، افزون‌بر دستیابی به تربیت و تکامل عارفانه به زیور اخلاق اسلامی نیز آراسته شوند.

چون خانقاه‌ها بیشتر جایگاه صوفیانی بودند که برای ملاقات مشایخ یا دستیابی به دیگر ثمرات سفر به شهرهای دیگر سفر می‌کردند، آداب و رسوم خانقاهی از قبل از آغاز سفر صوفی و زمان و کیفیت ورود سالک به خانقاه آغاز می‌شود و تا خروج وی از خانقاه و بازگشت وی به خانه را در برمی‌گیرد. از طرف دیگر خود شیخ و مقیمان و خادمان خانقاه هم باید آدابی را رعایت می‌کردند.

آداب دیگری که در خانقاه باید رعایت شود مربوط به اموری است که انجام آن‌ها مختص مکان خانقاه یا منزل مشایخ است که از جمله آن‌ها می‌توان به سماع، التزام خلوت و چله‌نشینی و ذکر اشاره کرد.

چنانکه صوفی در انجام اعمال خود یا التزام آداب کوتاهی کند، باید تنبیه شود که این مجازات‌ها نیز خود آداب مخصوصی به نام آداب ماجری دارد.

نکته قابل توجه دیگر در آداب و رسوم خانقاهی این است که تمام این آداب و مراسم و امور باید تحت نظر شیخ خانقاه انجام شود که این موضوع نشانگر جایگاه مشایخ از یک طرف و فرمانبرداری محض مریدان از ایشان از سوی دیگر است.

در قلمرو گسترده آداب و رسوم خانقاهی درباره آدابی؛ مثل جواز یا عدم جواز در یوزه‌گری، نزل، سفر یا اقامت و بویژه پذیرش یا عدم پذیرش سماع بین بعضی از مشایخ اختلاف نظرهایی نیز وجود دارد که با مطالعه مقاله مشخص می‌شود این اختلاف‌نظرها مربوط به نفس آن آداب نیست؛ بلکه ناشی از اختلاف تجارب شخصی مشایخ و اهداف به‌کاربرندگان آن آداب (صوفیان) است؛ زیرا برخی از صوفی‌نمایان از این آداب سوءاستفاده می‌کردند و آن‌ها را وسیله سودجویی‌های مادی یا نفسانی خود قرار داده بودند.

بیشتر آداب مذکور جز رسم «عرس» که فقط در اسرارالتوحید، قوت‌القلوب، و اورادالاحباب مطرح شده و در دیگر کتاب‌ها درباره این ادب مطلبی نیامده، در اکثر متون مطالعه شده مورد بحث قرار گرفته است.

با عنایت به مطالب مذکور و جامعیت و در عین حال دقت این آداب و رسوم، افزون بر اینکه جامعیت عرفان اسلامی و نقش و تأثیر آن در هدایت بشری مشخص می‌شود، این نتیجه حاصل می‌شود که عرفان اسلامی به طور کلی و تربیت خانقاهی به طور خاص همواره با نظم و رعایت اخلاق که از لوازم زندگی بشری و هدف نبوت انبیاست، همراه بوده و بزرگان طریقت حتی در نهاد اجتماعی خانقاهی نیز تمام

جنبه‌های رسیدن به کمال را که هدف تمام عرفای مسلمان است، در نظر داشته‌اند و تمام اینها نتیجه ریشه‌داشتن عرفان در آیین بی‌بدیل اسلام است؛ از این رو بیشتر این آداب و رسوم که با سنن نبوی (ص) همخوانی دارند و با احادیث معصومین (ع) تقویت می‌شوند یقیناً در رشد و تکامل انسان و رسیدن به خدا که هم هدف شریعت است و هم طریقت بسیار اثرگذار هستند.



منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۱)، فتوحات مکیه، ترجمه و مقدمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
- ابن قیسرانی، محمد بن طاهر، (۱۹۵۰م)، صفوة التصوف، بیروت، دارالکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، تهران، توس.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، (۱۳۵۸)، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین.
- بقلی، روزبهان بن ابی نصر روزبهان، (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، تهران، طهوری.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، (۱۳۵۰)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۲۶)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران، کتابفروشی محمودی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، تصحیح قزوینی و غنی، گردآوری ع. جریزه‌دار، تهران، اساطیر.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.

- رازی، امین احمد، (۱۳۸۹)، هفت اقلیم، به کوشش محمد رضا طاهری، تهران، سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- سمنانی، علاءالدوله احمد بن محمد، (۱۳۶۲)، العروة لاهل الخلوۃ و الجلوة، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی.
- سهروردی، ابو حفص عمر، (۱۳۷۴)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی فرهنگی.
- سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۶۰م)، اللمع، حقیقه و قدّمه له عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، مصر، دار الکتب الحدیثه.
- عبادی، ابوالمظفر منصور بن اردشیر، (۱۳۶۸)، التصفیه فی احوال المتصوفه صوفی نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۵)، تذکره الاولیا، با استفاده از نسخه نیکلسون و مقدمه محمد قزوینی، تهران، صفی علیشاه.
- غزالی، محمد، (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، تهران، طلوع زرین.
- _____، (۱۳۵۱)، احیاء علوم الدین، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- غنی، قاسم، (۱۳۸۷)، بحث در آثار، افکار و احوال حافظ، تهران، هرمس.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (۱۳۷۶)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران، هما.
- کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، (۱۳۴۹)، خلاصه شرح تعرف، محقق احمدعلی رجایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کیانی، محسن، (۱۳۶۹)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری.
- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۲)، اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، تهران، نی.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء و التاريخ، مصر، مكتب الثقافة الدينية.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.)، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مکی، ابوطالب، (بی تا)، قوت القلوب، بیروت، دارالفکر.
- منور، محمد، (۱۳۸۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- میرباقری، سید علی اصغر و فاطمه سادات طاهری، (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل سفر آفاقی در متون عرفانی»، مجله ادب فارسی دانشگاه تهران، شماره ۶، ص ۵۷ تا ۷۲.
- نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر، (۱۳۶۸)، فوائح الجمال و فوائح الجلال، تهران، مروی.
- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۸)، الانسان الكامل، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری با مقدمه هانری کربن، تهران، طهوری.
- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۹)، درویش گنج بخش گزیده کشف‌المحجوب، انتخاب و توضیح محمود عابدی، تهران، سخن.